

امنیت زیست محیطی و تحول مفهوم امنیت در قرن ۲۱

عمران علیزاده* - استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد رشت، گروه جغرافیا، رشت، ایران
زهرا پیشگاهی‌فر - دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، گروه جغرافیا، تهران، ایران

دریافت مقاله: ۸۹/۹/۲۳

پذیرش نهایی: ۹۰/۳/۲۵

چکیده

دگرگونی نظام بین الملل پس از جنگ سرد به طور کلی مفهوم امنیت ملی را دچار دگرگونی نمود. از جمله مهمترین مشخصه‌های این دگرگونی، نیاز به تعیین جایگاه امنیت زیست محیطی در رویکرد امنیت ملی است. امنیت زیست محیطی با تهدیداتی سروکار دارد که نه تنها نتیجه غیرعمدی فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی است بلکه در مقایسه با تهدیدات نظامی خیلی کند پیش می‌رود، بنابراین این افق‌های زمانی برای برنامه‌ریزی سیاسی لازم به منظور مقابله با آن بی‌نهایت گسترده است. این مقاله با روش تحلیل محتوا ضمن بررسی مفهوم امنیت ملی و امنیت زیست محیطی به بررسی تفاوت دیدگاه‌ها نسبت به امنیت زیست محیطی در دوران کنونی و دوران نظام دو قطبی در جهان می‌پردازد.

نتایج حاصله از این پژوهش نشان دهنده آن است که تخریب عوامل زیست محیطی نتیجه نیروهای اقتصادی و اجتماعی غیر شخصی است و تهدیدات حاصله از آن به یک دولت دشمن و با موجودیت سیاسی مستقل مربوط نمی‌شود و راه حل‌های مشارکتی می‌طلبند.

واژگان کلیدی: امنیت ملی، امنیت زیست محیطی، نظام بین المللی، نیروهای اقتصادی

۱. مقدمه

نگرانی‌های مربوط به تخریب محیط و برخوردهای اجتماعی ناشی از تغییرات آب و هوایی به بحث‌هایی که در دوران معاصر بر سر امنیت کره زمین، میلیتاریسم و تسلط بر کره زمین مربوط می‌شود اضافه شده است.

این نگرانی از مسائل محیطی در حیطه سیاست‌های جهانی در کنفرانس سازمان ملل متحد که با عنوان محیط و توسعه در ریو در سال ۱۹۹۲ برگزار شده بود، مطرح گردیده که در آن بیش از صدها سازمان غیردولتی (NGO)^۱ و صدها حکومت و رهبران دولت‌ها برای مبارزه با خطرات اکولوژی جهانی با هم متحد شدند. نگرانی در مورد مسائل محیطی تاریخی طولانی دارد، چنان که با رشد صنعتی شدن و توسعه شهری چشم‌اندازهای تازه‌ای در سطح زمین به صورت یک لایه زندگی ظاهر شده است (دادس، ۲۰۰۰: ۱۸۶).

بسیاری از نویسندگان که نگران مسائل محیطی هستند اعتقاد دارند که تخریب ازن، تغییرات آب و هوایی و فرسایش محیطی به آشفتگی مسائل سیاسی در سطح جهان منجر می‌شود، زیرا اغلب آنها مسائل فرامرزی بوده و در خارج از مسئولیت یک دولت هستند (Shafer, 1998:187).

زندگی سالم انسان‌ها وابسته به توانایی دولت‌ها برای همکاری با یکدیگر برای مقابله با آلودگی‌های زیست محیطی و قبول وابستگی سرنوشت اکولوژی محلی به سیستم‌های فراملی تولید می‌باشد. تئوریسین‌های جهانی شدن و نویسندگان جهان سوم مصر هستند که مسائل محیطی به صورت جزئی از نگرانی‌های مربوط به گسترش نواحی فقیرنشین، مصرف، توسعه و روابط بین شمال و جنوب در آمده است (Mittleman, 1996:24).

در گزارش سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۸ که در مورد توسعه انسانی منتشر شد، آمده بود که کشورهای فقیر با وجود این که ۲۰ درصد از جمعیت جهان را شامل می‌شوند اما حدود ۱/۱ درصد درآمد جهانی را جذب می‌کنند. در حالی که کشورهای شمال نگران تغییرات لایه ازن هستند کشورهای جنوب نگران افزایش جمعیت، کمبود منابع، نیازهای انسانی و تقلیل فقر هستند. بنابر این در تعریف مسائل محیطی باید تحلیل‌ها و سیاست‌های اتخاذ شده را تقسیم بندی کنیم (lipschultz, 2000:29).

۲. مروری بر ادبیات موضوع

۲-۱. امنیت ملی

برای امنیت ملی تعاریف گوناگونی آورده‌اند. برخی از نویسندگان، امنیت را به معنی تهدید نظامی گرفته‌اند. برخی بر محافظت از کشور در برابر حمله نظامی یا اقدامات واژگون سازی از خارج تأکید می‌کنند. یکی از تعاریف موجود برای این مفهوم، تعریف کلاسیک آن است. بنابر این تعریف، امنیت عبارت است از: توانایی کشور در دفع تهدیدهای خارجی علیه حیات سیاسی یا منافع ملی خود. در این تعاریف بر جنبه نظامی امنیت تأکید شده است. کوشش دولت‌ها برای افزایش قدرت نظامی و تسلیحاتی معطوف به همین معناست. بالابردن توان نظامی موجب می‌شود که تهدیدهای خارجی نتواند کشور را از پی گرفتن منظور خود که همانا حفظ حیات و پیشبرد منافع ملی است، بازدارد. تسلیحات نظامی در قرن بیستم عامل بازدارندگی هم محسوب می‌شود چنان که برای ایجاد امنیت از اهرم مواد غذایی نفت و تحریم نیز استفاده می‌گردد. یکی از نخستین کسانی که امنیت ملی را تعریف کرده است، والتر لیپمن نویسنده و محقق امریکایی است. لیپمن می‌گوید: « یک ملت وقتی دارای امنیت است که در صورت اجتناب از جنگ بتواند ارزش‌های اساسی خود را حفظ کند و در صورت اقدام به جنگ بتواند آن را پیش ببرد.» (Lippman, 1983: 5).

تعاریف کلاسیک امنیت ملی تقریباً همه به بعد نظامی امنیت تأکید دارد. در شکل گیری این تعاریف همواره فرض بر وجود وضعیت تنازع و برخورد بوده است. ما بی آن که بخواهیم این تعاریف را بکلی بی اعتبار بدانیم، باید به چند نکته اشاره کنیم، اول این که عصر ما عصری است که در آن کشورها به دلیل پیشرفت در صنعت، بازرگانی، تکنولوژی و ارتباطات سخت به یکدیگر نزدیک و نیازمند شده‌اند؛ دوم این که با این همه سلاح‌های هسته‌ای که انبار شده است، در صورت بروز جنگ‌های وسیع و بالا گرفتن آن جایی برای پیروزی هیچ طرفی متصور نیست. برخی از محققان تأکید می‌کنند که اکنون صلح و ثبات جهانی جزئی از عناصر امنیت کشورهاست و امنیت زیست محیطی جزئی از امنیت جهانی محسوب می‌شود. در زمان ما هر روز بیشتر از پیش صلح به یک ارزش همگانی تبدیل می‌شود. تأکیدی که در دهه‌های اخیر بر استراتژی‌های بازدارنده صورت گرفته و آن همه تحقیقات و نوشته‌هایی که به آن اختصاص یافته است، خود دلیل دیگری است که نشان می‌دهد دیگر در زمان ما همچون قرون گذشته امنیت ملی صرفاً به معنی داشتن استراتژی‌های جنگی نیست. به همین ترتیب با تحولی که در مفهوم قدرت ملی و منافع ملی پدید آمده است، دیگر قدرت دولت منحصرأ قدرت نظامی نیست. هر روز افق جغرافیایی کشورها بازتر می‌شود

و آنها را بیشتر از پیش به سوی همکاری و همزیستی سوق می‌دهد. این تحولات بی‌گمان بر مفهوم امنیت ملی تأثیر داشته و آن را همچون مفاهیم منافع ملی و قدرت ملی دستخوش تغییر کرده است.

مسأله دیگری که مفهوم امنیت ملی را دستخوش تحول کرده است، تحولات اقتصادی عصر ماست. در زمان ما که کشورهای شمال می‌توانند کشورهای توسعه نیافته و مستعمرات پیشین را از لحاظ اقتصادی به خود وابسته کنند، تأمین استقلال اقتصادی و امکانات خود اتکایی کشورها یکی از شرایط پیشبرد مبانی امنیت ملی است. پیشرفت اقتصادی از نظر دیگری نیز حائز اهمیت است و آن این که رفاه نسبی مردم را فراهم می‌آورد و موجب ثبات سیاسی و اجتماعی کشور می‌شود. چنان که بعداً خواهیم گفت، اکنون نقش توده‌های مردم در جنگ‌ها بیش از هر زمان دیگری گسترش یافته است و رفاه و رضایت مردم در تحکیم قدرت کشور و استحکام روحیه نظامیان سهم مهمی دارد. هر کشوری برای تضمین امنیت خارجی نیاز به حد معینی از ثبات سیاسی و امنیت داخلی دارد. این امر خود تا حدود زیادی مستلزم توسعه اقتصادی است. عقب افتادگی در واقع نوعی ناامنی است؛ زیرا موجب تنش و بحران داخلی و ترغیب مداخلات خارجی می‌شود. دولتمردان و مردم کشورهای توسعه نیافته موسوم به جنوب برای توسعه اقتصادی اهمیت زیادی قائل هستند؛ تا آنجا که برخی از آنها با صراحت می‌گویند که امنیت ملی از توسعه سرچشمه می‌گیرد و حد و شاخص توسعه، حد و شاخص امنیت ملی نیز هست. تحکیم بنیه اقتصادی و صنعتی یک کشور پشتوانه‌ای است برای قدرت نظامی آن کشور. تقویت قدرت نظامی بدون پشتوانه اقتصادی و صنعتی میسر نیست.

به این ترتیب اکنون لازم است برای امنیت ملی تعریف جامع تری بیابیم. بسیاری از نویسندگان و محققان وقتی از امنیت ملی گفتگو می‌کنند، منظورشان توانایی یک کشور در حفظ ارزش‌های خودی در برابر تهدیدهای خارجی است. این تعریف در کلیت خود درست است اما با توجه به آنچه در مورد نقش مسائل اقتصادی، سیاسی و بین‌المللی گفته شد، می‌توان آن را به این شکل تکمیل کرد :

"امنیت ملی یعنی دستیابی به شرایطی که به یک کشور امکان می‌دهد از تهدیدهای بالقوه یا بالفعل خارجی و نفوذ سیاسی و اقتصادی بیگانه در امان باشد و در راه پیشبرد امر توسعه اقتصادی، اجتماعی و انسانی و تأمین وحدت و موجودیت کشور و رفاه عامه فارغ از مداخله بیگانه گام بردارد." (روشندل، ۱۳۷۶ : ۱۴).

۲-۲. قوانین و سیاست‌های بین‌المللی زیست محیطی

قوانین بین‌المللی اساساً با قوانین داخلی متفاوت است زیرا هیچ‌گونه حکومت جهانی وجود ندارد که حاکمیتش بر کشورها نافذ باشد. در نتیجه این قوانین باید متکی بر

توافق طرف‌های مربوط باشد و کشورها خود را ملزم به رعایت آن کنند، حال ممکن است بسیاری از شهروندان یک کشور معین با آن مخالف باشند. در مجموعه‌ای از سیاست‌ها، موافقتنامه‌ها و پیمان‌های بین‌المللی به برخی از مسائل زیست محیطی پرداخته شده که آنها را بر روی هم اصطلاحاً قوانین بین‌المللی زیست محیطی می‌نامند. البته در این عرصه پیشرفت‌های دلگرم کننده‌ای رخ داده که جمله‌ی آنها موافقتنامه‌ی کاهش آلاینده‌های مخرب لایه‌ی اوزن لایه سپهری (موافقتنامه‌ی مونترال، ۱۹۸۷) را می‌توان نام برد. در سال‌های اخیر فعالیت‌های دیپلوماتیک برای رسیدن به توافق‌های بین‌المللی بر سر فهرست بزرگی از مسائل محیط زیست جهانی شتاب زیادی گرفته و این نشانی است از درک این مسأله که تباهی محیط زیست جهانی تهدیدی واقعی برای همه‌ی ملت‌ها و مردم جهان است. توافق بر سر مهار جمعیت، کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای، حفظ زی‌گونگی، جلوگیری از انهدام جنگل‌های پرباران استوایی، مهار آلودگی اقیانوس و حفاظت از گونه‌های در خطر همگی ضرورت دارد (بوتکین^۱، ۱۳۸۵: ۶۰۱).

سازمان ملل در ۱۹۹۲ میزبان کنفرانس بین‌المللی در ریودوژانیروی برزیل بود که به «اجلاس زمین» مشهور شده است. بسیاری از رهبران جهان همراه با ده‌ها هزار نفر دیگر از سیاستمداران، نمایندگان سیاسی، دانشمندان، بوم‌شناسان و خبرنگاران در این کنفرانس در زمینه‌ی توافقنامه‌های بین‌المللی مربوط به مشکلات عمده‌ی زیست محیطی که پیش روی جهان است به نتایج قاطع و سریعی نرسید. اما این اجلاس بحث مربوط به تضاد بین نگرانی‌های زیست محیطی و مسائل اقتصادی را به میان کشید. یکی از مسائل مطرح شده ضرورت کمک مالی کشورهای ثروتمند به منظور مقابله با مشکلات زیست محیطی بود. آنچه در نتیجه‌ی اجلاس زمین حاصل آمد از این قرار است: برای کمک به کشورهای در حال توسعه در کاهش تباهی‌های زیست محیطی آنها برخی کمک‌های مالی فراهم خواهد شد؛ کوشش می‌شود تا سطح تولید گازهای گلخانه‌ای در سال ۲۰۰۰ در حد مقدار آن در سال ۱۹۹۰ باقی بماند؛ در مورد برخی از کوشش‌های لازم برای حل مشکلات زیست محیطی زمین توافق به عمل آمد (انتظار می‌رود که هزینه‌ی این کار از نیم تریلیون دلار در سال افزون باشد، رقمی که تهیه‌ی آن بسیار دشوار خواهد بود)؛ کشورهای در حال توسعه به فن‌آوری‌هایی که آسیب‌های زیست محیطی را به حداقل می‌رساند دسترسی بهتری خواهند کرد.

اجلاس زمین گامی در جهت درست بود. اگر هدف به وجود آمدن یک جامعه پایدار در سطح کره باشد این کار می‌بایست با ایجاد سیاست‌های عدالتخواهانه‌ای شروع شود که هدفش تضمین فرصت‌های شغلی و زندگی در یک محیط باکیفیت برای تمام مردم

جهان است. مطمئناً «اجلاس زمین» چنین برابری را به وجود نیامد اما به این مسأله که چگونه می‌باید کشورهای فقیر و غنی همکاری با یکدیگر را آغاز کنند توجه نمود. و این یک پیشرفت است!

قوانین عرفی رویه‌ی دیگری نیز دارد و آن مؤسسات عالم‌المنفعه^۱ است که اقتدار دولت را در زمینه‌ی برخی از مناطق طبیعی مشخصی با خصوصیات ویژه هم محدود و هم محترم می‌دارد. تاریخ این مؤسسات به قوانین روم باز می‌گردد. در آن هنگام مسئولیت آب‌های قابل کشتیرانی و جزر و مدی در اختیار دولت قرار می‌گرفت تا آنها را برای مصارف عمومی تأمین کند. به طور کلی این رویه‌ی عام‌المنفعه دولت را حافظ آن دسته از منابع طبیعی با ارزش می‌داند که امکان تجدید حیات خودبه‌خود، ترمیم یا جایگزینی به دست انسان را نداشته باشند. دولت در مورد این گونه منابع، به عنوان، به عنوان متولی، مسئولیت سنگین حفاظت را دارد و نمی‌تواند مالکیت آنها را به اشخاص دیگر واگذارد. با تشدید حق مالکیت خصوصی و فشار برنامه‌های توسعه، این رویه تا حد زیادی تضعیف شد، اما در دوره‌ی اخیر و به خصوص در مورد حفاظت مناطق ساحلی این رویه دوباره جان گرفته است.

بنابر این گرچه قوانین عرفی نمونه‌هایی از امکان حفاظت زیست محیطی را عرضه می‌کند ولی چنانچه همه چیز به این گونه قوانین وا گذاشته می‌شد، بیشتر فعالیت‌هایی که امروزه تحت عنوان حفظ محیط زیست نظارت می‌شود افسارگسیخته باقی می‌ماند. نیاز به نظارت بر این گونه فعالیت‌ها را قوانین مقننه در تمام سطوح بالایی ارتقا یابد. کنگره در واکنش به این وضع قوانین NEPA را در سال ۱۹۶۹ گذراند و در دوره‌ی ۲۰ ساله‌ی پس از آن نیز قوانین عمده‌ی زیست‌محیطی در سطح ملی به تصویب رسید (بوتکین، ۱۳۸۵: ۶۰۱).

۲-۳. امنیت زیست محیطی

تخریب زیست محیطی بر امنیت افراد و امنیت دولت‌ها تأثیر می‌گذارد، ائتلاف افراد و ائتلاف دولت‌ها- حداقل در مسائل مربوط به محیط زیست- دو چیز متفاوت می‌باشند. اندیشه «امنیت زیست محیطی» یا زمینه‌ای که تخریب محیط زیست جهانی هم اکنون به صورت یک رویکرد در سطح بین‌المللی درمی‌آید- این منافع متفاوت را غیرشفاف می‌سازد و عمداً تفاوت طبیعت معرفت‌شناسی منافع امنیتی فردی و دولتی را نادیده می‌گیرد و تخریب زیست محیطی را در چارچوب مفهوم دفاع نظامی علیه تهدیدات زیست محیطی مورد بحث قرار می‌دهد.

امنیت اشخاص - حتی در زمانی که توسط دولت‌ها تأمین می‌شود - از حیث معرفت شناسی با امنیت دولت ملی تفاوت می‌کند. دولت‌ها امنیت خود را از نوع رابطه به دست آمده با سایر دولت‌ها می‌گیرند و امنیت آنها نسبی است و نه مطلق. بنابر این به طور کامل قابل درک است که مفهوم امنیت در تهدیدات نسبت به تمام دولت‌ها از افزایشی مطلق برخوردار باشد (برای مثال از ناحیه تخریب محیط زیست جهانی)، ولی اگر تهدیدات به طور مساوی توزیع شود، و بر موازنه سیستم دولت ملی تأثیر نگذارد، این افزایش مطلق تهدیدات به کاهش در امنیت ملی تبدیل نخواهد شد.

به طور فرضی در تقابل با دشمن مشترک، افراد و دولت‌ها از علائق امنیتی مشترک برخوردارند - این دشمن مشترک پیشتر یک دولت ملی دیگر بود ولی اکنون گفته می‌شود که دشمن مشترک تخریب محیط زیست است البته با فرض بر این که اشخاص و دولت‌ها منابع امنیتی مشترکی دارند. به عقیده رنر، به نظر می‌رسد که توسعه نظامی گری، اقتصادی و بوم‌شناختی به طور فزاینده‌ای نوعی منافع جهان شمول را القاء می‌کند و طبق نظر بوزان مفهوم امنیت آنچنان افراد، دولت‌ها و نظام بین‌المللی را به هم نزدیک و مرتبط می‌سازد که نیاز دارد در یک چشم‌انداز رابطه جزء با کل با آن برخورد شود (Buzan, 1988 : 245).

این شناسایی منافع امنیتی اشخاص و دولت‌ها به لحاظ عقلایی، زمانی که با تحول و تخریب محیط زیست همراه می‌شود خدشه پیدا می‌کند. در این جا حداقل سه دلیل برای این امر وجود دارد.

۱. تصور می‌شود که افراد و دولت‌ها به روشی مشابه از تخریب محیط زیست تأثیر می‌پذیرند که این امر قابل اثبات نیست و بنابر این مفهوم مزبور پیشنهاد می‌کند که دولت‌ها و شهروندانشان وقتی صحبت از تحول زیست محیطی است منافع مشابهی دارند و بنابر این می‌توانند و حتی می‌بایست با یکدیگر جهت تحقق آن همکاری کنند.

۲. این مفهوم بر پایه «مدل دموکراسی» قرار دارد، یعنی جایی که منافع اکثریت شهروندان آن در قالب سیاست دولت انعکاس پیدا می‌کند. ولی سایر نظام‌های سیاسی، دموکراسی را به عنوان شیوه بیان منافع فردی تصور نمی‌کنند. به عنوان مثال چگونه منافع امنیت ملی یک دیکتاتوری نظامی می‌تواند منعکس کننده منافع شهروندان کشور باشد؟

۳. این مفهوم به صورت ضمنی تصور می‌کند که یک ائتلاف جهانی افراد بر علیه تخریب زیست محیطی، از طریق ائتلاف جهانی دولت‌های ملی که مقصود مشابهی را تعقیب می‌نمایند قابل شناخت است.

۳. روش شناسی تحقیق

پژوهش حاضر با توجه به عنوان و موضوع آن از لحاظ هدف بنیادی و روش انجام آن توصیفی و تحلیلی می‌باشد. شیوه جمع‌آوری اطلاعات مورد نیاز به روش اسنادی و با استفاده از تحلیل محتوا است. بدین ترتیب که اطلاعات اسنادی و کتابخانه‌ای از طریق مراجعه به کتب، مجلات علمی و پژوهشی و ... جمع‌آوری شده است.

۴. یافته‌ها

۴-۱. جهانی شدن و تغییر دیدگاه‌های امنیتی

در آستانه قرن بیست و یکم جهانی شدن به یک روند تعیین کننده تبدیل شده است و به نظر می‌رسد که در ابتدای این قرن در حال ورود به عصر جدیدی از تعامل بین ملت‌ها و اقتصاد هستیم. جهانی شدن، فرآیند مستمر همگرایی جهانی است که شامل ۱. همگرایی اقتصادی از طریق تجارت، سرمایه‌گذاری و جریان سرمایه؛ ۲. همگرایی سیاسی؛ ۳. تکنولوژی اطلاعات و اطلاع‌رسانی؛ و ۴. همگرایی فرهنگی که محیط زیست در این مقوله می‌گنجد، می‌گردد.

فرآیند جهانی شدن به لحاظ دارا بودن ابعاد مختلف، در تمام زمینه‌ها اثرات خود را بر جای می‌گذارد. برای نمونه، در اثر توسعه انسانی محیط زیست تحت تأثیر قرار می‌گیرد یا در اثر گسترش تجارت، سرمایه‌گذاری و جریان سرمایه تأثیر می‌پذیرد. جریان داشتن روزانه حدود ۳۰ میلیارد دلار سرمایه، مفهوم مرزها را تغییر داده است. جهانی شدن در زمینه اقتصاد هم که شده از وجوه مختلف بر توسعه پایدار و محیط زیست اثر می‌گذارد. جهانی شدن بر روند رشد اقتصادی تأثیرگذار است و از همین طریق نیز بر محیط زیست اثر می‌گذارد. این اثرات در برخی موارد مطلوب و در برخی موارد نیز نامطلوب است (سید نورانی، ۱۳۸۱: ۲۲۰).

جهانی شدن به تغییرات ساختاری شتاب می‌دهد و باعث دگرگونی ساختار کشورها می‌شود و در نتیجه، مصرف منابع و سطوح آلودگی را بالا می‌برد. جهانی شدن موجب توسعه سرمایه‌گذاری و تکنولوژی می‌شود. اما اثری که بر محیط زیست دارد بستگی به خصوصیت زیست محیطی مناطق و همچنین کیفیت آنها دارد و همین است که تعیین می‌کند محیط زیست این مناطق در اثر جهانی شدن رو به زوال می‌رود یا بهبود پیدا می‌کند. جهانی شدن موجب افزایش خطاهای بازار و ناهماهنگی سیاسی می‌گردد. که این خود زمینه ساز تخریب محیط زیست می‌شود و همچنین می‌تواند با اعمال فشار برای انجام اصلاحات، سیاست‌هایی را که پیشتر به عنوان سیاست‌های کاملاً داخلی تلقی می‌گردید به سوی سیاست‌های نو سوق دهد، با وجود افزایش رشد اقتصادی در نتیجه جهانی شدن، این امکان نیز وجود خواهد داشت که در برخی از مناطق و کشورها،

جهانی شدن موجب از بین رفتن بعضی صنایع و بخش‌ها گردد که این خود منجر به زوال منابع و در نهایت گسترش فقر در میان مردمان این مناطق و نهایتاً تخریب محیط زیست می‌شود.

جهانی شدن باعث توسعه استانداردهای تولید می‌گردد و با گسترش استانداردهای زیست محیطی و گسترش بازارهای مصرف می‌تواند جریانی را به وجود آورد که سبب شود استانداردهای جهانی به طور فزاینده‌ای گسترش یابد البته ممکن است در این راه در اثر فعالیت‌های ناعادلانه خسارت‌هایی نیز به رقابت سالم وارد شود یا در اثر استانداردهای سست انگار، یک مسابقه منتهی به سقوط پا گیرد. جهانی شدن اقتصاد، فصل مشترک دولت و بازار را تغییر می‌دهد. این روند بر دولت‌ها فشار می‌آورد و نقش بازار را در منافع اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی افزایش می‌دهد و برای حکومت‌ها در زمینه همکاری‌های زیست محیطی الزامات جهانی تازه‌ای ایجاد می‌کند و به دنبال خود همگرایی را در پی خواهد داشت و به دنبال اهداف زیر است :

۱. تعیین پیوندهای کلیدی بین جهانی شدن و محیط زیست؛
۲. تعیین معضلات و توافقاتی چند جانبه بین المللی در زمینه، امور مالی، سرمایه گذاری و حقوق مالکیت معنوی که پایداری زیست محیطی را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛
۳. اولویت بازرگاری در سیاست‌هایی که توافقاتی چند جانبه اقتصادی را تحت تأثیر قرار می‌دهند. بدین وسیله خواهیم توانست به تجزیه و تحلیل انگیزه‌هایی بپردازیم که در معیارهای سیاست گذاری برای تجارت و سرمایه گذاری به طور ضمنی نقش دارند و پایداری زیست محیطی را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهند.

۴-۲. جایگاه امنیت زیست محیطی در عصر جهانی شدن

همان طوری که ذکر شد، در مفهوم سنتی، امنیت ملی که در خلال جنگ سرد ظاهر شد، به امنیت بعنوان یک عمل تعقیب موفقیت آمیز رقابت قدرت بین دولت‌ها نگاه می‌شد. این مفهوم دولت مستقل را به عنوان یک واحد تحلیل در نظر می‌گرفت و تنها با تهدیدات نظامی یا مواردی که به یک دشمن ارتباط داشت مورد توجه قرار می‌گرفت. امنیت ملی نیز برای انتقال این ایده بکار می‌رفت که یک مجموعه خاصی از مسائل که برای یک کشور اهمیت زیادی دارد نیاز به سازماندهی منابع مادی و انسانی در سطح بالا را دارد.

امنیت زیست محیطی بیانگر یک چرخش قابل ملاحظه از این رویکرد به امنیت ملی است که دو مسئله مجزا را بیان می‌کند. عوامل زیست محیطی احتمالی که در پشت سر برخوردهای خشونت آمیز قرار دارند و نیز تأثیر تخریب محیط زیست جهانی بر سلامتی جوامع و اقتصادها. این عقیده که تخریب محیط زیست زمانی که به عنوان عامل برخوردهای خشونت آمیز تجلی پیدا می‌کند یک مسئله امنیتی است به نظر

می‌رسد با تعریف سنتی امنیت ملی سازگاری دارد. به هر حال طرفداران امنیت زیست محیطی بر این نکته تأکید دارند که تخریب محیط زیست در نتیجه نیروهای اقتصادی و اجتماعی غیر شخصی بوده و راه حل‌های مشارکتی را می‌طلبد. این گونه تمرکز بر روی تهدیداتی که با یک دولت دشمن و یا موجودیت سیاسی سروکار ندارد بسیاری از نظریه پردازان و صاحب‌نظران امنیت ملی را که از نظر آنها فقط مسائلی باید به عنوان موضوع «امنیت» مورد توجه قرار گیرد که به محور درگیری می‌چرخد، آزار می‌دهد.

به صورت روشن‌تر، امنیت زیست محیطی با هر تهدیدی که از خارج کشور متوجه رفاه اجتماعی و جمعیت آنها شود، به طوری که بتواند از سیاست‌های عمومی تأثیر بپذیرد، ارتباط پیدا می‌کند. طرفداران امنیت زیست محیطی استدلال می‌کنند که فشار فزاینده بر سیستم‌های حافظ زندگی و منابع طبیعی تجدید شونده، اشارت روشنی برای سلامت و رفاه انسان دارند که حداقل به همان اندازه تهدیدات نظامی سنتی جدی هستند.

امنیت زیست محیطی خواه با تمرکز انحصاری بر روی امنیت دولت ملی سازگار باشد و خواه در تقابل با آن، مسئله‌ای است که طرفداران آن نظریات مختلفی را ابراز داشته‌اند. برخی، تهدیدات زیست محیطی را در چارچوب امنیت ملی در نظر می‌گیرند، اگر چه آنها هم بر عدم کفایت پاسخ‌های دولت ملی سنتی به چالش‌های زیست محیطی جهانی مبتنی بر ملاحظات استقلال ملی تأکید می‌ورزند. دیگران می‌گویند که امنیت زیست محیطی ذاتاً به لحاظ ویژگی خاص آن، بیشتر یک پدیده جهانی است تاملی. از آن جا که تهدیدات زیست محیطی همه انسان‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد بنابراین همکاری جمعی در مقیاس جهانی را می‌طلبد.

امنیت زیست محیطی با تهدیداتی سروکار دارد که نه تنها نتیجه غیر عمدی فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی است بلکه در مقایسه با تهدیدات نظامی خیلی کند پیش می‌رود. بنابراین این افق‌های زمانی که برای برنامه‌ریزی سیاسی لازم است، بی‌نهایت گسترده است. در حالی که برخی از برنامه‌های هدف گذاری شده برای کاهش میزان نرخ رشد جمعیت می‌تواند طی یک یا دو دهه آینده به نتایج قابل قبولی برسند، ولی این زمان بیشتری را می‌طلبد تا کاهش میزان رشد جمعیت بر مدیریت منابع طبیعی اثر بگذارد. یک برنامه نمونه (تیپیک) برای برگرداندن تخریب زیست محیطی یک اکوسیستم کامل و یا احیاء مجدد آن به منظور به دست آوردن نتایج مورد نظر می‌تواند دست کم ۵۰ سال طول بکشد. برای تأثیرگذاری سیاست‌های مربوط به اعاده لایه اوزون تا ۱۰ سال زمان مورد نیاز است، و سیاست ایجاد تغییرات اقلیمی حتی بیشتر از آن زمان می‌خواهد. این افق‌های زمانی بیان کننده یک مانع بزرگی برای یکپارچه سازی امنیت زیست محیطی در قالب فرآیندهای سیاستگذاری است، زیرا نظام‌های سیاسی برای دوراندیشی در ارتباط با موارد پیش روی خود سازماندهی نشده‌اند (Homer, 1994: 494).

رابطه بین منابع طبیعی کمیاب و برخوردهای بین‌المللی موضوع جدیدی نیست. لکن برخلاف اندیشه امنیت ملی سنتی درباره چنین برخوردهایی، که اصولاً بر منابع تجدیدناپذیر، نظیر معادن و نفت تمرکز می‌کند، رویکرد امنیت زیست محیطی بر منابع تجدیدناپذیر، یعنی آنهایی که اگر به صورت درست اداره شوند تهی نخواهند شد تأکید می‌نماید.

درگیری کشورها بر سر منابع تجدید شونده دو نوع هستند: آنهایی که تهی کردن منابع؛ هدف مستقیم درگیری هستند و آنهایی که عامل غیر مستقیم برای درگیری محسوب می‌شوند. منابع آب شیرین، و ذخائر شیلات شفاف‌ترین نمونه‌های منابع تجدید شونده هستند که هدف مستقیم درگیری‌های احتمالی خشونت بار بین‌المللی قرار دارند. درگیری بر سر آبهای تقسیم شده رودخانه‌های بین‌المللی، از گذشته‌ها مورد علاقه برنامه‌ریزان امنیت بین‌المللی بوده است. جامعه روشنفکران ایالات متحده آمریکا در نیمه دهه ۱۹۸۰ پیش‌بینی کردند که در جهان ۱۰ مکان وجود دارد (نیمی از آن در خاورمیانه است) که به خاطر کم شدن منابع آب شیرین، در آنها بروز جنگ امکانپذیر است که یکی از آنها رود اردن است که به وسیله اردن، اسرائیل و لبنان مشترکاً مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد، یا رودخانه نیل، که به وسیله مصر، اتیوپی و سودان، مورد بهره‌برداری واقع می‌شود. همچنین رودخانه‌های دجله و فرات که از سوی عراق، ترکیه و سوریه مشترکاً مورد استفاده می‌باشند. درگیری‌های بین‌المللی در زمینه ذخائر شیلات در دهه‌های اخیر بارها تکرار شده است. تنها در سال گذشته ۳۰ مورد از این نوع گزارش شده است که در چندین مورد آن از کاربرد زور استفاده شده است. بدون هرگونه موافقتنامه بین‌المللی در زمینه ذخائر شیلات که مناطق انحصاری اقتصادی کشورها را گسترش می‌دهد یا آنهایی که بین مناطق مزبور و یا بین مناطق ساحلی و دریاهای بزرگ مهاجرت می‌کنند، حتی پدید آوردن نوسانات عادی در منابع مزبور، رقابت میان دولت‌ها را بر سر منابع شیلات افزایش می‌دهد. ولی با بیش از نیمی از منابع عمده شیلات دریایی جهان که در شرایط کاهش جدی ناشی از ماهیگیری مفرط قرار دارند و بقیه که به اندازه و یا بیش از حد محدودیت‌های طبیعی مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرند سبب می‌شود که استعداد و ظرفیت تقابل سیاسی و حتی نظامی در حال رشد باشد. کشورهای ساحلی نظیر کانادا، شیلی و روسیه که ماهیگیری در منطقه انحصاری- اقتصادی آنها از طریق عملیات ناوگان ماهیگیری دوردست در دریاهای بزرگ جانبی آنها کاهش می‌یابد، برای توقف کشتی‌هایی که در جستجوی ماهیگیری بی‌رویه حتی در خارج از منطقه انحصاری- اقتصادی می‌باشند خود را آماده تهدید به کاربرد زور نموده‌اند.

۵. نتیجه گیری

با توجه به مطالب ذکر شده در قسمت‌های مختلف این پژوهش به نظر می‌رسد جهان امروز خصوصاً در مسایل زیست محیطی نیاز به یک همگرایی واقعی دارد. مرزهای سیاسی امروزه نمی‌تواند مانع از ورود و تهاجم بحران‌های زیست محیطی از یک سرزمین به سرزمین دیگر شود. ایجاد امنیت زیست محیطی صرفاً با تشریک مساعی همه کشورهای یک منطقه جغرافیایی و در ابعاد بزرگتر همه کشورهای جهان همراه خواهد بود. قطعاً آلودگی‌های زیست محیطی و بحران‌های ناشی از آن که در ابتدا در کشورهای کمتر توسعه یافته بدلیل نداشتن قوانین مدون زیست محیطی می‌تواند امنیت ملی این کشورها را به چالش بکشد در آینده مانند موجی به کشورهای توسعه یافته خواهد رسید. توجه سیاستمداران بزرگ جهان و صدور بیانیه‌های متعدد در رابطه با گرم شدن کره زمین در کنار مسایل مهم امنیتی جهان در کنفرانس‌ها و جلسات امنیتی مؤید توجه به این نکته می‌باشد.

با این همه به دلیل تفاوت نگاه شمال و جنوب به بحران‌های زیست محیطی امکان اتفاق در مورد امنیت زیست محیطی جهان اندکی دور از تصور به نظر می‌رسد. ولی در دوره کنونی نظام بین‌المللی نمی‌توان در هیچ کشوری یا در هیچ منطقه ژئوپولیتیکی جهان همگرایی محلی یا ناحیه‌ای ایجاد نمود ولی به بحث امنیت زیست محیطی توجه نکرد.

در عصر حاضر قطعاً مرزها دچار تحولات کارکردی می‌گردند و تغییر و تکثر واحدهای سیاسی جهان در نقشه سیاسی امروز یکی از نشانه‌ها است ولی به نظر می‌رسد جایگاه اشتراک زیست محیطی در ترسیم نقشه آینده جهان به جای اشتراک قومی بیشتر مورد توجه باشد چون در این صورت با ایجاد امنیت زیست محیطی در یک محدوده محیط زیستی مشترک، می‌توان به امنیتی با ثبات در سطح ملی، منطقه‌ای و جهانی اندیشید.

۶. منابع

۱. اتوتایل، ژناروید، ۱۳۸۰، اندیشه‌های ژئوپولیتیک در قرن ۲۱، ترجمه محمدرضا حافظ نیا، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین الملل.
۲. بوتکین، کلر، ۱۳۸۵، شناخت محیط زیست، ترجمه: عبدالحسین وهابزاده، مشهد، جهاد دانشگاهی.
۳. دادس، کلاوس، ۱۳۸۴، ژئوپولیتیک در جهان متغیر، مترجم: زهرا احمدی پور، تهران، بلاغ دانش.
۴. روشندل، جلیل، ۱۳۷۶، امنیت ملی و نظام بین الملل، تهران، سمت.
۵. سیدنورانی، محمدرضا، ۱۳۸۱، جهانی شدن و محیط زیست، تهران، اطلاعات سیاسی اقتصادی.
6. Baskin, Y., 1992, **Africa's Troubled Waters**, Bioscience (vol42).
7. Bruton, M. N., 1990, **The Conservation of the Fishes of Lake Victoria**, Africa: An Ecological Perspective," Environmental Biology of Fishes (vol27).
8. Buzan, B., 1983 , **people, states and fear**, North Carolina : Durham press.
9. Homer, tomas., 1994, **Environmental scarcities and violent conflict : evidence cases**, International security,(summer).
10. Kaufman, L., 1992, **Catastrophic Change in Specierich Freshwater Ecosystems**, Bioscience (vol42).
11. Lippman, w., 1973, **u.s.foreign policy**, Boston : little Brown co.
12. Lipschultz, R., 2000, **The state and social power in global Environmental politics**, New York: Columbia university press.
13. Mittleman, J., 1996, **Globalization: critical reflections**, Boulder co: Lynne Rienner.
14. Ribbink, A. J., 1987, **African Lakes and Their Fishes: Conservation Scenarios and Suggestion**, Environmental Biology of Fishes (vol 19).
15. Shafers, Murphy. A., 1998, **The territorial strategics of IGOs**": implication for environment and development, Global Government.
16. Witte, F., T. Goldschmidt, J. Wanink, M. van Oijen, K. Goudswaard, E. Witte-Maas, and N. Bouton., 1992, **The Destruction of an Endemic Species Flock: Quantitative Data on the Decline of the Haplochromine Cichlids of Lake Victoria**, Enviromental Biology of Fishes (vol 34).